

از خدا خواهیم توفیق ادب

(حاج اسماعیل دولابی ، مصباح الهدی، تالیف مهدی طیب)

ادب و حیا درهای بسته را باز می‌کند و بی ادبی درهای باز را می‌بندد. با ادب بروی راه هست، بی ادب بروی راه بسته است باید آنقدر ادب ورزید تا محبت طلوع کند. وقتی محبت طلوع کرد ادب کنار می‌رود "تَسْقُطُ الْكَذَابُ بَيْنَ الْأَخْبَابِ" یعنی با هم یگانه می‌شوند. اینجاست که عبد کار خدا می‌کند و خدا کار عبد را. ادب و حیا درهای بسته را باز می‌کند و بی ادبی درهای باز را می‌بندد، بی حیایی بود که سبب شد. در آن کوچه باریک جلوی دختر پیامبر (ص) را بگیرند، به نحوی که حضرت نه راه پیش رفتن داشتند و نه راه بازگشت، و آن جسارت را مرتکب شدند. شخص با ادب به زمین ها و آسمان ها و به خوبان خدا راه پیدا می‌کند. ائمه (علیهم السلام) آرزو دارند ما با ادب باشیم و آزار نرسانیم تا پهلوی ما بنشینند. اگر ما یک خورده باحیا باشیم، ائمه خدا را در ما می‌بینند. می‌بینی وقتی بچه ات نماز می‌خواند چقدر کیف می‌کنی؟ ائمه که پدر حقیقی ما هستند چطور؟ آداب شرع، همه ادب است.

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

خدا این گونه جواب می‌دهد!

عالم ربانی مرحوم آقا سید عبدالله فاطمی شیرازی از مبرزین شاگردان آیت الله انصاری (رحمة الله) و صاحب کرامات و خرق عادات عیدیه بود و از افرادی است که در سیر و سلوک، بسیار زحمت کشیده بودند. یکی از دوستان ایشان حکایت می‌کرد که: شب عاشورا از منزل حضرت آیت الله نجابت (رحمه الله) به اتفاق مرحوم فاطمی عازم منزل بودیم، به خیابان که رسیدیم تاکسی را صدا کردیم و سوار شدیم، رادیوی تاکسی روشن بود و موسیقی پخش می‌کرد. جناب سید عبدالله فاطمی رو به راننده کردند و فرمودند: موسیقی را خاموش کن. ولی راننده با جسارت زیاد گفت: خاموش نمی‌کنم، نمی‌خواهید پیاده شوید. همین کار را هم کردیم. به محض پیاده شدن، یک ماشین سواری جلوی پای مان توقف کرد و گفت: حاج آقا بفرمایید، هرکجا می‌روید در خدمتتان هستم. سوار که شدیم رو به آقای سید عبدالله کرد و گفت: حاج آقا! من شما را تا در منزل می‌رسانم. جلوی منزل که توقف نمود، دست در جیب خود کرد و یک دسته اسکناس بیرون آورد و به مرحوم آقا سید عبدالله داد و گفت: من چند روزی است که می‌خواهم این پول را به خدمت یک روحانی سید بدهم، آیا شما قبول می‌فرمایید؟ آقا قبول نمودند و پس از آن رو به من کرده و فرمودند: هرکس که برای رضای خدا کار کند و قدم بردارد، خداوند این گونه جواب او را می‌دهد.

(محمد لک علی آبادی، شرح حال و کرامات اولیاء الهی، انتشارات هنارس، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵)

کاش جای آن کارگر ساده بودم!

پروازهای وضعیت اضطراری تمام شده بود. به همراه شهید بابایی جهت استراحتی کوتاه در زیر سایه هواپیما روی زمین نشسته بودیم. عباس که از پروازهای پی در پی خستگی در چهره اش آشکار بود رو به من کرد و در حالی که به کارگری که در محل استقرار هواپیماهای آماده مشغول نظافت بود اشاره کرد گفت: آقارضا! آن کارگر را می‌بینی از خدا می‌خواستم که به جای آن کارگر بودم و آنجا را جاروب می‌کردم. من از این گفته ی او کمی دلگیر شدم و گفتم: چرا چنین آرزویی می‌کنی؟ شما که الان فرماندهی پایگاه را به عهده دارین و این مسئولیت سنگینی است. در ثانی شما شایستگی ارتقا به پست های بالاتر در نیروی هوایی را نیز دارید. شهید بابایی در حالیکه چهره از من برگرفته بود و با نگاه نافذش به آسمان می‌نگریست گفت: نه اینکه از شغلم ناراحتم ولی اگر کارگر ساده بودم مسئولیتم در نزد خداوند کمتر بود. حالا که فرمانده پایگاه هستم هرکجا حادثه ای رخ دهد فکر می‌کنم شاید کوتاهی من باعث به وجود آمدن آن بوده است. به همین خاطر است که آرزو می‌کنم کاش جای آن کارگر ساده بودم.

[پرواز تا بی نهایت ، خاطراتی از شهید سرلشگر خلبان عباس بابایی به نقل از سرگرد رضا نیکخواهی، تهران نشر آجا ، ۱۳۷۴ ، ص ۷۶]



سوال

اگر فرزندان مطیع والدین نباشند، والدین تا چه مرحله‌ای می‌توانند امر و نهی کنند؟

جواب

پدر و مادر می‌توانند و لازم است فرزندان را امر و نهی کنند؛ ولی مقام امر به معروف و نهی از منکر تا همان حد تذکر لسانی باشد نه بیشتر. اما دقت داشته باشید امر به معروف و نهی از منکر به این معنا نیست که همیشه خودمان مستقیماً به فرد بگوییم. گاهی حتی باید فرد را نزد مشاور ببرند، این خودش می‌شود امر به معروف و نهی از منکر. یا پدر می‌بیند فرزندش در نماز خواندن کوتاهی می‌کند و به او تذکر می‌دهد اما اثر ندارد؛ خب باید با یک مشاور صحبت کند. خود همین رجوع به مشاور امر به معروف است، یعنی راهی را پیش بگیریم که شخص گناهکار، گناه نکند و کسی که واجبی را ترک کرده، دیگر ترک نکند.

[پاسخ به سوالات امر به معروف و نهی از منکر توسط استاد فلاح زاده - برگرفته از استفتائات امام خامنه‌ای در پایگاه Khamenei.ir]